

مروری بر زمینه‌های تقویت پراگماتیسم آمریکایی در برابر ایران با تمرکز بر حقوق بشر از سال دو هزار میلادی

خلیل اله سردارنیا^۱

ساسان احمدی اصل^۲

چکیده

هدف از ارائه نوشته‌ی حاضر، تحلیل انتقادی سیاست خارجی و رفتار سیاسی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران با محوریت مواضع حقوق بشری از سال دو هزار به این سو است. در این پژوهش نگارندگان با رویکردی تبیینی-تحلیلی (با شیوه گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی) در پی پاسخ‌گویی به این مسئله یا پرسش هستند که ماهیت مواضع حقوق بشری و رفتار سیاسی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران از دهه دو هزار به این سو چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش آن است که مواضع حقوق بشری ایالات متحده آمریکا در قبال ایران از سال دو هزار میلادی به این سو عمدتاً تابعی از اهداف و سیاست‌های واقع‌گرایانه، قدرت بنیاد و منفعت طلبانه در چارچوب اصول و مؤلفه‌های پراگماتیسم است و شعار و گفتمان‌های حقوق بشری‌اش عمدتاً جنبه ابزاری، تبلیغی و تاکتیکی برای پنهان‌سازی اهداف باطنی یادشده دارد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین گفتمان به‌ظاهر حقوق بشری این کشور در ساحت نظری و رفتار سیاسی و سیاست خارجی، شکافی جدی وجود دارد. استفاده‌ی گزینشی آمریکا از حقوق بشر علیه ایران و نادیده گرفتن مشکلات حقوق بشری کشورهای ناقض این موضوع به‌ویژه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، تا حد زیادی تأییدکننده‌ی جهت‌گیری‌های پراگماتیستی این کشور هستند. از این منظر، ایالات متحده آمریکا به دنبال تثبیت هژمونی و رهبری سیاسی خود در جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تثبیت هژمونی خود بر اقتصاد جهانی نولیبرالیستی بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، ایالات متحده آمریکا، حقوق بشر، پراگماتیسم، نظام سلطه

Email: Kh_sardarnia@yahoo.com

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

Email: ahmadi1373@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه شیراز

مقدمه

ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهای تأثیرگذار در عرصه‌ی بین‌المللی است. از این رو شناخت دیدگاه‌های این کشور در مورد مسائل گوناگون جهانی از جمله مقوله‌ی حقوق بشر و تناقضات و شکاف‌های بین گفتمان و نظریه و رفتار سیاسی عملی و واقع‌گرایانه‌ی این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دنبال کردن هدف مهم تثبیت رهبری سیاسی و اقتصادی خود بر جهان، از اهمیت بالایی برخوردار است. ایالات متحده آمریکا در سیاست خارجی خود به تکرار، موضوع حقوق بشر را مطرح کرده و همواره خود را حامی ارزش‌های حقوق بشری در عرصه جهانی قلمداد نموده است. دیرینه گفتمان حقوق بشر در آمریکا به زمان استقلال این کشور یعنی به اعلامیه حقوق بشر ویرجینیا در سال ۱۷۷۶ برمی‌گردد. در قانون اساسی آمریکا که به‌عنوان نخستین قانون اساسی مدون جهان شناخته می‌شود بر مؤلفه‌های مهم حقوق بشری همچون آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی مطبوعات، حق محاکمه تأکید شده است. واشنگتن از طریق رسانه‌ها، خود را رهبر جهان آزاد و پیشرو در دموکراسی جهان یاد کرده است.

از مقطع زمانی پس از جنگ سرد به این سو، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و شکل‌گیری نظام چندقطبی سلسله مراتبی با هژمونی ایالات متحده، این کشور پیش از گذشته از قدرت مانور بالا در سیاست خارجی به‌ویژه خاورمیانه برخوردار گردید و مکرر تلاش کرده است که از خود چهره‌ی یک بازیگر جهانی بلامنازع را ترسیم کند. در این ارتباط تمرکز بر چهره‌ی اخلاقی، انسان دوستانه، دموکراتیک و حقوق بشر طلبانه بیش از ابزارهای دیگر مورد توجه کارگزاران سیاست خارجی این کشور بوده است. از این منظر، آمریکا به‌صورت مستقل یا در چارچوب سازمان ملل و یا در قالب تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی با هژمونی و سرکردگی خود تلاش کرده در بحران‌های جهانی به‌ویژه در خاورمیانه مداخله و نفوذ کند. در این ارتباط، «طرح خاورمیانه بزرگ» که در دوره‌ی جرج بوش پسر در دسامبر ۲۰۰۲ مطرح شد، قابل اشاره می‌باشد. مهم‌ترین اهداف ترسیم‌شده در این طرح شامل: گسترش حقوق بشر، توسعه سیاسی و دموکراسی، توسعه اقتصادی، پیشبرد حقوق زنان و اقلیت‌ها در خاورمیانه است. اما این طرح همانند بسیاری از طرح‌های دیگر این کشور، تاکتیک‌های دموکراتیک نما در پس استراتژی قدرت‌طلبی این کشور بود.

شواهد و اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا در راهبرد خاورمیانه‌ای خود با محوریت دموکراسی و حقوق بشر، عمدتاً بر اساس ملاحظات سیاسی و اقتصادی

عمل‌گرایانه عمل کرده است، پررنگ کردن و برجسته‌سازی مسائل حقوق بشری و کاستی‌های دموکراسی در ارتباط با ایران و نادیده گرفتن چالش‌ها و کاستی‌های جدی عربستان و سایر هم‌پیمانان این کشور در منطقه، نشان‌دهنده‌ی رفتارهای متناقض این کشور بوده است. از این رهگذر می‌توان به تغییر عملگرایانه آشکار در جهت‌گیری این کشور در قبال عربستان سعودی در جنگ خلیج‌فارس در اشغال کویت توسط عراق اشاره کرد. در آغاز جنگ خلیج‌فارس، این کشور، عربستان را به دلیل عدم همکاری در واگذاری پایگاه نظامی به‌عنوان کشور دارای مشکلات حقوق بشری جدی اعلام کرد، اما پس از یک ماه با اعلام همکاری برای دادن پایگاه نظامی به آمریکا برای آزادسازی کویت، عربستان به‌عنوان کشور دارای شواهد مثبت برای دموکراسی اعلام شد. در مجموع، برجسته کردن مسائل و چالش‌های حقوق بشری و دموکراسی در ایران و تکرار اتهامات در چهار دهه علیه ایران حاکی از سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این کشور بر مبنای ملاحظات پراگماتیستی ژئوپلیتیکی، سیاسی و اقتصادی بوده است. آشکارترین مثال در رفتار سیاسی کاملاً تبعیض‌آمیز این کشور، محکوم نکردن عربستان در قتل فجیع خاشقجی نویسنده منتقد بود. اما چرا سال ۲۰۰۰ به این سو به‌عنوان نقطه تمرکز زمانی پژوهش برگزیده شده است؟ مهم‌ترین دلایل در این ارتباط: تشدید حضور و مداخله ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه یا غرب آسیا پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، تشدید تقابل‌های جمهوری اسلامی ایران و اسلام‌گرایی با نظام سلطه، گسترش پروژه جهانی‌سازی غرب و ارزش‌های آن، شکل‌گیری و گسترش تقابل بین ایران و هم‌پیمانان غرب و مهم‌تر از همه، مسئله‌ی برنامه‌ی هسته‌ای و گسترش فناوری‌های هسته‌ای و موشکی ایران می‌باشد.

سؤال قابل تأکید در این نوشتار آن است که آیا نوع جهت‌گیری ایالات‌متحده آمریکا در قبال ایران با محوریت حقوق بشر اساساً در قالب واقع‌گرایانه سیاسی و عقلانیت منفعت-بنیاد و قدرت بنیاد قابل تحلیل است یا در قالب نگاه فی‌نفسه و هنجاری-آرمانی به حقوق بشر صرف‌نظر از ملاحظات سیاسی؟ در این نوشته، نگارندگان با رویکردی تبیینی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که ماهیت مواضع حقوق بشری و رفتار سیاسی ایالات‌متحده آمریکا در قبال ایران از دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی به این سو چه بوده است؟

در ارتباط با این موضوع برخی آثار به‌اجمال از این‌قرار است: کتاب «دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم» نوشته‌ی رابرت شولزینگر (۱۹۹۲) به موضوع سیاست خارجی آمریکا در قرن بیستم به‌ویژه دوران جنگ سرد پرداخته است. شولزینگر در این زمینه می‌نویسد شعار کارتر در حمایت از حقوق بشر اگرچه برخی موفقیت‌ها را برای او ثبت کرد، اما این کامیابی مملو از تعارض بود. او معتقد است نیاز آمریکا به نفت سبب شد که کارتر از شاه ایران که سابقه مناسبی در خصوص حقوق بشر نداشت، حمایت کند. کتاب دیگری که به موضوع حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا اشاره دارد «در جستجوی امنیت ملی» نوشته‌ی برژینسکی است. از دید وی، رفتار و عملکرد دولت‌ها در زمینه‌ی حقوق بشر بر روابط ما با آن‌ها تأثیر می‌گذارد، ولی نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. برژینسکی معتقد است که روابط آمریکا با دیگر کشورها مبتنی بر منافع منطقه‌ای خاص دوجانبه و چندجانبه و موارد امنیتی است.

در کتاب لاتین «حقوق بشر و سیاست خارجی آمریکا» نوشته‌ی دیوید فورسیت (۱۹۹۸) به موضوع حقوق بشر و سیاست خارجی آمریکا پرداخته شده است. او افکار عمومی آمریکا در زمینه‌ی حقوق بشر در سیاست خارجی را ترکیبی از مکاتب انزواگرایی و مشارکت جویانه می‌داند. نویسنده در این کتاب گرایش‌های عمده در مورد سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا را از جنگ جهانی دوم تا دوران جورج بوش پدر شرح می‌دهد. عبدالله قنبرلو (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با نام «نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا» به تلاش این کشور برای ایجاد چهره‌ی مطلوب از خود با اتکا به ارزش‌های اخلاقی مانند دموکراسی و حقوق بشر و به نقش حقوق بشر در استحکام هژمونی آمریکا می‌پردازد. داوود آقایی و رضا براتی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری ایالات‌متحده آمریکا با نگاهی به سیاست آمریکا در قبال ایران» به موضوع حقوق بشر در سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا پرداخته‌اند. در این مقاله مبانی فکری سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا بررسی شده است. محمدکاظم سجادیپور و فاطمه محمدی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها؛ مطالعه موردی تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸)»، رابطه بین حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر را در کانون پژوهش خود قرار داده و قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی را از منظر تأثیر بر حاکمیت دولت، تحلیل محتوایی کرده‌اند. محمود رضا گلشن پژوه (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «ایالات‌متحده آمریکا و حقوق بشر؛ ادعا و واقعیت» به این موضوع پرداخته است که ایالات‌متحده آمریکا که همواره خود را در قامت یک مدعی و حامی حقوق بشر در

جهان قلمداد می‌کند، در عمل، خود یکی از نقض‌کنندگان فاحش حقوق بشر به شمار می‌رود.

به‌رغم وجود این منابع ارزشمند، انجام این تحقیق به چند دلیل، ضروری بود: ۱. تفاوت رویکردهای نظری با مطالعات دیگر با تمرکز بر پراگماتیسم ۲. تفاوت محدودهی زمانی ۳. تمرکز اصلی بر موضوع حقوق بشر در سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا در قبال ایران.

۲. مبانی مفهومی و نظری

واژه‌ی پراگماتیسم^۱ (عمل‌گرایی) مشتق از لفظ یونانی «پراگما» به معنی عمل است. پراگماتیسم در اصطلاح به معنی فلسفه‌ی «اصالت عمل» یا «عمل‌گرایی» است. مکتب اصالت عمل نگرشی فلسفی است که همواره بر کنش، عمل و آنچه کارایی دارد، تأکید می‌ورزد (قنبری، ۱۳۸۳: ۴۱). از نگاهی کلی در دیدگاه پراگماتیسم، معیار حقیقت، عبارت است از سودمندی، فایده، نتیجه و نه انطباق با واقعیت عینی. در واقع حقیقت هر چیز با نتیجه‌ی نهایی آن اثبات می‌شود.

پراگماتیسم یا عمل‌گرایی گرچه بر عملی بودن و کاربردپذیری در نحله‌های گوناگون به‌عنوان وجه اشتراک تأکید دارد، اما یک رویکرد یکپارچه نیست، بلکه چندلایه با نگاه متفاوت معرفت‌شناختی به مسائل سیاسی و اجتماعی است. (Rescher, 1999:1) پراگماتیسم در سه کاربرد متفاوت در فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی ظاهر شده است. برداشت نخست با عنوان «پراگماتیسم عام» شناخته می‌شود و به نوع آمریکایی آن مشهور است. اساساً ایالات‌متحده آمریکا خاستگاه مهم و اولیه‌ی این مکتب است. این نحله به ویژگی‌های گسترده‌ی ارزش‌ها و روش‌های عمل‌گرایانه آمریکایی همچون مصلحت‌گرایی، عملی و مفید بودن و پیامدها یا نتایج و بازده عملی و کاربردی اطلاق می‌شود. (Ralston, 2010: 73-75)

برداشت دوم، «عمل‌گرایی کلاسیک» نام دارد. این نحله از نوع دانش‌بنیاد، پیچیده و شناخت‌شناسانه در مورد وجود و امور سیاسی و اجتماعی است که در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ توسط اندیشمندان و فیلسوفانی همچون چارلز سندرز، پیرس، ویلیام جیمز، جان

¹ - Pragmatism

² - Pragma

³ Generic Pragmatism

⁴ Paleo-Classic Pragmatism

دیوئی و دیگران پایه‌گذاری شد. مهم‌ترین مؤلفه‌های این نوع عملگرایی یا پراگماتیسم عبارت‌اند از: توجه به تجربه روابط و تعاملات در ظرف زمانی حین انجام کار و روابط و نه در آغاز و پایان، تجربه به معنی درگیرشدگی فعالانه افراد و انطباق‌پذیری واقع‌گرایانه و کاربردی با محیط پیرامونی به‌عنوان بستر و پیش‌شرط مهم برای رشد و تعالی، استفاده‌ی مفید از ابزارها، فنون و رویکردها در محیط برای رفع نیازها و پیشرفت و درنهایت تلاش برای غلبه بر دوگانه‌ها یا تقلیل‌گرایی نظریه/عمل، عین/ذهن، ابزار/هدف و جامعه/فرد و توجه همزمان به تعیین‌کننده بودن هر دو. (Ralston, 2010: 75) ویلیام جیمز بنیانگذار مکتب پراگماتیسم کلاسیک است. فلسفه‌ی پراگماتیسم وی را «عملگرایی» و یا «اصالت دادن به عمل» در زبان فارسی ترجمه کرده‌اند. در یک نگاه اجمالی، ویلیام جیمز منشأ حقیقت را در «سودمند بودن» یک امر و یا قضیه می‌داندست. حقیقت به چیزی اطلاق می‌شود که «سودمند» و یا «عملی» باشد. چیزی که «سودمند» نیست نمی‌تواند «حقیقت» باشد. به همین منظور طرفداران این مسلک را امروزه «عملگرا»ها می‌نامند. (اشلفر، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۳۱) جان دیویی (۱۸۵۲-۱۹۵۹) که پس از جیمز به‌عنوان مهم‌ترین اندیشمند پراگماتیست مطرح شد، اصطلاح «تصدیق‌پذیری موثق» را جایگزین حقیقت نمود و چنین اذعان کرد که باورها هنگامی به‌طور اطمینان قابل‌تصدیق‌اند که بتوانند در شرایط مختلف فایده‌مند باشند (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۱۸۲). برداشت سوم با عنوان «نوپراگماتیسم» شناخته می‌شود که نماینده‌ی برجسته‌ی کنونی آن، ریچارد رورتی^۱ فیلسوف پست‌مدرن و عمل‌گرای آمریکایی است. در بحث جان دیویی و ریچارد رورتی پراگماتیسم بیشتر یک بحث فلسفه‌ای است که می‌خواهد بیان کند ما حقیقت مطلق نداریم. حقیقت و دموکراسی‌ها و نحوه‌ی پیاده کردن دموکراسی‌ها و پیاده کردن اندیشه‌ها تابعی از شرایط اجتماعی یک کشور است. برخلاف پراگماتیسم منفعت و قدرت-بنیاد، فایده‌انگاری که این اندیشمندان مطرح می‌کنند فایده‌انگاری ابزاری و سودانگاری نیست، بلکه از نوع هستی‌شناسانه پست‌مدرنیستی بر مبنای تلقی نسبی از حقیقت و ضدیت با مطلق‌گرایی و جستجوی حقیقت و عقلانیت بر مبنای سودمندی اجتماعی، کاربردپذیری و انطباق‌پذیری با اجتماع و جامعه ملی است. (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۹: ۲۲۷-۲۲۶)

در این پژوهش، آنچه مدنظر است، برداشت نخست یعنی برداشت مصطلح آمریکایی از

¹ Reliable Verifiability

² Neo-Pragmatism

³ Rihard Rorty

پراگماتیسم در شکل قدرت بنیاد، منفعت طالبانه، مصلحت طلبانه، تابعیت حقیقت و گفتمان‌های آن از منافع عینی سیاسی و اقتصادی است. ماکیاولی، شاخص‌ترین نماینده‌ی نگرش فرصت‌طلبانه، منفعت بنیاد و قدرت بنیاد به عمل‌گرایی یا پراگماتیسم است، اخلاق را لازمه‌ی زندگی افراد می‌داند، ولی پایبندی به آن را برای شه‌ریار خطرناک می‌شمرد و از خطر تقوا بر حذر می‌دارد و می‌نویسد: «خود را نرم‌دل و درست‌پیمان و مردم‌دوست و دین‌دار و درست‌کردار نشان دادن و نیز این‌چنین بودن، نیک است؛ اما می‌باید چنان نهادی داشت که هرگاه نیاز به داشتن خیم‌های [صفاتی] ضد این باشد، بتوان خوی خود را دیگر کرد. (ماکیاولی، ۱۳۷۴: ۱۳۱) صریح‌ترین نظریه‌ی جدایی اخلاق و سیاست نزد ماکیاولی است که به دوگانگی اخلاق و سیاست پای می‌فشارد و بلکه حاکم یا شه‌ریار را توصیه می‌کند برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد، او گرچه اخلاق را لازمه‌ی زندگی فردی می‌داند، اما پایبندی حاکم را به آن خطرناک می‌شمارد (مسعودی و ساداتی زاده، ۱۳۹۳: ۲۱).

مهم‌ترین ویژگی‌های پراگماتیسم مدنظر این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. ابزارگرایی: در پراگماتیسم، هدف وسیله را توجیه می‌کند. به این معنا که سیاستمداران عمل‌گرا، از هر راه و شیوه‌ای برای دستیابی به اهداف استفاده می‌کنند.
۲. عدم پایبندی به اخلاق: در پراگماتیسم سیاسی، عملاً امری به نام اخلاق وجود ندارد. در این نگرش، فضائی همچون راست‌گویی، پرهیز از دروغ، پرهیز از فریب، عهدشکنی و غیره تا آنجا پذیرفتنی هستند که ممانعتی برای انسان در رسیدن به اهداف ایجاد نکنند.
۳. رد هرگونه اصول‌گرایی: پراگماتیسم با هر نوع قاعده‌ای از پیش تعریف‌شده، مخالف است؛ چراکه پایبندی به هر اصل مشخصی، لزوماً ایجاد یک قید است و چون مقید بودن، در نقطه‌ی مقابل توانایی انعطاف منطبق بر مصالح است، بنابراین هر نوع اصول‌گرایی، صرف‌نظر از ویژگی‌های آن، به‌عنوان مانع مطرح می‌شود. (سبزیان موسی‌آبادی و شعیب، ۱۳۹۰: ۱۰۹).
۴. واقع‌گرایی: توجه به عناصر واقعی و آنچه هست، از جایگاه مهمی در پراگماتیسم سیاسی برخوردار است. بی‌توجهی به آرمان‌ها و آرمان‌گرایی به‌عنوان مبدأ و پایه‌ی اساسی تفکر، همواره یکی از ویژگی‌های سیاست‌های پراگماتیستی بوده است. از این حیث حتی می‌توان پراگماتیسم را واکنشی در برابر ایدئالیسم محسوب کرد. هانس مورگنتا از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی در این نحله، واقع‌گرایی را برحسب حفظ و ارتقای منافع ملی و قدرت بنیاد

کشورها تعریف می‌کند. کنت والتز از اندیشمندان نواقح گرا بر این عقیده است که در جامعه‌ی آنارشیک جهانی، ارتقای قدرت ملی و منافع ملی به‌مثابه مهم‌ترین اصل راهنما در سیاست داخلی و خارجی کشورها عمل می‌کند. الگوی نظری او همان «وضع طبیعی» هابزی است که در آن، همه‌ی دولت‌ها به دنبال حفظ و سلطه بر منابع محدود قدرت و ثروت هستند. (Ralston, 2010: 79)

۵. **انعطاف‌پذیری بیش‌ازحد:** یک پراگماتیست کاملاً منعطف و قادر به تطبیق خویش با شرایط متضاد است. درواقع این شرایط، چگونگی عمل و رفتار را تعیین می‌کند. بنابراین تطبیق با شرایط و تشخیص کارآیی عملی اتخاذ یک رفتار، صلاح بودن یا صلاح نبودن اتخاذ آن رفتار را تعیین می‌کند. (سبزیان موسی‌آبادی و شعیب، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

۶. **اصالت منفعت!** براساس این اصل، باید نتیجه یا سود پایان عمل را لحاظ کرد، ازاین‌رو، حقیقت ثابتی وجود ندارد. جریان امر، طبق صورت منطقی پیش نمی‌رود، بلکه انسان ابتدا نتیجه را در نظر می‌گیرد و برای آن مقدماتی فراهم می‌آورد تا آن نتیجه را تأمین نماید. (خاتمی، ۱۳۸۷: ۹۶) از نظر پراگماتیسم سیاسی، آنچه اهمیت دارد، اصل منفعت است. مطابق این اصل، باید نتیجه یا سود پایان عمل را لحاظ کرد، ایده‌ها را متناسب با شرایط یک کشور پیاده کنیم.

۳. چرایی رفتار پراگماتیستی آمریکا در قبال ایران

دلیل این چرایی رفتاری را باید در ماهیت روابط این کشور پس از انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد. روابط آمریکا و ایران در طول دهه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس الگوی تعارضی و واگرایی بوده که می‌توان گفت تعارضات ایدئولوژیک، زمینه‌ساز و عامل اصلی در این الگوی رفتاری بوده است.

ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از هم‌پیمانان آمریکا در غرب آسیا بود. در این مقطع زمانی، روابط دو کشور در سطح بالایی بود و ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه، اهداف موردنظر ایالات‌متحده آمریکا و غرب را نیز برآورده می‌کرد، اما با وقوع انقلاب اسلامی، به‌یک‌باره تمامی معادلات به هم خورد و آمریکا یکی از هم‌پیمانان خود را در منطقه از دست داد. ایران پس از انقلاب، سیاست تعارضی را با ایالات‌متحده آمریکا در پیش گرفت. درواقع سیاست‌های استکبارستیزی، ضدیت با نظام سلطه و بیگانه‌ستیزی از شعارهای ایران بود که

¹ - Utilitarianism

در تقابل با ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا بود. آمریکا به عنوان پرچمدار نظام لیبرال دموکراسی، انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی جدی برای اهداف خود می‌داند و به همین منظور تلاش کرده به بهانه‌های مختلف با ایران مقابله کند. سیاست صدور انقلاب توسط ایران، گفتمان مقابله با هژمون و نگرش استکبارستیزی، نقش رژیم صهیونیستی در استمرار خصومت بین ایران و آمریکا، موضوع انرژی هسته‌ای، مبارزه با تروریسم و صلح خاورمیانه از جمله مهم‌ترین موضوعاتی بوده که باعث ایجاد تنش در روابط دو کشور شده است. این مسائل باعث شده تا ایالات متحده آمریکا در برابر ایران، رفتار پراگماتیسمی در پیش بگیرد. اینک بیراه نیست اگر به بررسی علل رفتاری پراگماتیسمی آمریکا در قبال ایران پرداخته شود.

۱. سیاست صدور انقلاب

از جمله اصول و اهداف سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب، سیاست صدور انقلاب اسلامی بوده است. صدور انقلاب، به معنای تبیین و ترویج انقلاب اسلامی و معرفی آن به ملت‌های دیگر است و خواهان تغییر وضع موجود، مخالف ارزش‌های لیبرال دموکراسی آمریکا و رهایی از سلطه‌ی بیگانگان می‌باشد. صدور انقلاب، سازوکاری برای اشاعه و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و رساندن پیام رهایی‌بخش و آزادی‌بخش آن به ملت‌ها و مردمان دیگر در نظر آورده می‌شود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ منشأ تحولات عظیمی در منطقه و جهان گردید. این رویداد تأثیرات زیادی در بیداری مسلمانان جهان و احیای باورهای دینی داشت. در واقع یکی از دستاوردهای انقلاب در منطقه و جهان، صدور انقلاب اسلامی است که در آن، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصل دعوت صدور انقلاب را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده و حتی صدور انقلاب به‌عنوان یک اصل و هدف در سیاست خارجی آمده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

صدور انقلاب طرحی برای برقراری ارتباط با توده‌های مردم و ایجاد حس بیداری اسلامی در بین مسلمانان و حمایت از نهضت‌هایی است که در راستای این بیداری گام برمی‌دارند. جمهوری اسلامی ایران در این راستا، در پی ایجاد ارتباط با سایر ملت‌ها برای معرفی اصول و ارزش‌ها و تبیین اهداف و سیاست‌های خود است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کرد تا علاوه بر مسلط ساختن گفتمان انقلاب اسلامی در داخل آن را به خارج از مرزهای

جغرافیایی کشور تسری دهد. (یزدانی و خجسته، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۰) با پیروزی انقلاب و تشکیل دولت، بحث صدور انقلاب به یکی از موضوعات مهم جامعه انقلابی ایران تبدیل شد. انقلاب برآمده از مکتب جهان‌شمول اسلام، نمی‌توانست به مرزهای جغرافیایی ایران محدود شود.

صدور انقلاب را می‌توان به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی دانست که به دلیل ماهیت جهان‌شمولی دین اسلام به‌نوعی متضمن آگاهی بخشی و رهایی بخشی دیگران است. (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸) صدور انقلاب اسلامی به‌عنوان یک اصل در سیاست خارجی با الهام‌گیری از آموزه‌های اصیل اسلامی نظیر حمایت از مظلومان و مستضعفان و نفی سلطه طاغوت و استکبار در پی رهایی مظلومان از بند استکبار و رساندن پیام انقلاب ایران به جهانیان است. انقلاب اسلامی فقط پدیده‌ای تاریخی نیست که در بهمن ۱۳۵۷ اتفاق افتاده باشد بلکه مهم‌تر از آن آغاز یک گفتمان جهان‌شمول و دعوت از تمامی جهانیان برای آشنا شدن با مبانی انقلاب هدف اصلی سیاست خارجی ایران است. (ملکی، ۱۳۸۵: ۶۸).

امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی را الگوی ارزش‌های مطلوب مردم تحت ستم می‌دانستند و معتقد بودند که این انقلاب از آن جهت که معرف آرمان‌های مردم محروم و مسلمانان مظلوم است، مورد پذیرش آنان قرار خواهد گرفت. به باور ایشان ما از تمامی کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌کنیم و به آنان صریحاً می‌گوئیم که حق، گرفتنی است. قیام کنید و ابرقدرت‌ها را از صحنه‌ی تاریخ روزگار براندازید. (صدقی، ۱۳۸۶: ۷۲) امام صدور انقلاب را برای دفع خطرات دشمنان و جهت صیانت از انقلاب ضروری می‌دانستند و یکی از اهداف صدور انقلاب را پویایی انقلاب و حفظ آن می‌پنداشتند: «ما باید سعی کنیم انقلابمان را صادر کنیم تمام ابرقدرت‌ها و قدرت‌های دیگر در صدد نابودی ما هستند اگر ما در یک محیط بسته بمانیم عاقبت با شکست مواجه خواهیم شد. (صحیفه امام، ج ۱۲، ۱۳۷۰: ۲۰۲)

از آنجاکه کشورهای غرب آسیا وابستگی جدی سیاسی و اقتصادی به غرب و به‌ویژه آمریکا دارند و سیاست صدور انقلاب بر پایه‌ی ارزش‌های دینی و اسلامی، نظام‌های سیاسی سکولار غرب را به چالش می‌کشد لذا آمریکا، ایران را برهم زننده‌ی نظم و ثبات منطقه‌ای تبلیغ و معرفی کرده و تا با معرفی ایران به‌عنوان حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر، ایران را وادار به تغییر رفتار کند.

۲. گفتمان مقابله با هژمون و نگرش استکبارستیزی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با استکبار و نظام سلطه با سرکردگی ایالات متحده آمریکا به یکی از شعارهای محوری مردم و مسئولین در ایران تبدیل شد. در موضع‌گیری‌های امام خمینی (ره) ضدیت با غرب و نظام سلطه با عبارتهای مهمی همچون قاعده نفی سبیل، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری از تجلی بالایی برخوردار بود. این اصلی بود که به‌خوبی در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است. (متقی، ۱۳۸۷: ۶) رهبر کنونی انقلاب اسلامی ایران نیز همانند امام خمینی به مقابله با نظام سلطه خصوصاً آمریکا توجه ویژه‌ای داشته و در سخنرانی‌های گوناگون نیز به فراخور زمان به‌وضوح آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. مقابله با نظام سلطه و استکبارستیزی که آمریکا به‌عنوان مظهر آن شناخته شده در دیدگاه‌های رهبری به سیاست خارجی مورد تأکید است. (اسدی و رضایی پناه، ۱۳۹۲: ۱۵)

جمهوری اسلامی ایران، نظام سلطه را در شکل‌گیری این نوع نظام هژمونیک مقصر دانسته است بنابراین، تنها راه‌حل را در مقاومت در برابر نظام سلطه می‌داند. از همین منظر، مؤلفه‌ی مهم سیاست خارجی در نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در عین تعامل‌گرایی در روابط خارجی عنوان شده است. بر این اساس، تعامل با کشورهای صورت خواهد گرفت که در دیدگاه مسئولان جمهوری اسلامی ایران در زمره‌ی دولت‌های غیرمتخاصم قرار می‌گیرند و در ردیف کشورهای ضد نظام سلطه دسته‌بندی می‌گردند. تقابل و مقاومت نیز در برابر کشورهایی اتخاذ می‌شود که سعی در سلطه‌گری دارند. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۵۷).

از جمله مسائل موجود در سیاست خارجی تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک، وجود عنصری به نام مقاومت در برابر نظام سلطه و استکبار است که برآمده از قاعده نفی سبیل در متون دینی می‌باشد. مقاومت در برابر نظام سلطه و استکبار یک بحث ارزشی، هنجاری و هویتی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. در واقع جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی سیاست خارجی بسیار نگران حفظ هویت خود است و به‌طور کلی دغدغه هویتی دارد. (اراجینی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حاکم شدن قاعده اسلامی «نفی سبیل» که بر اساس آن غیرمسلمان نباید بر مسلمان سلطه یابد، سیاست خارجی ایران به سمت تقابل با هژمون یا نظام سلطه سوق یافت. (محمدی، ۱۳۹۱: ۴۶) بر اساس این قاعده فقهی، جمهوری

اسلامی ایران برتری و سلطه بر قدرت بیگانه را نفی کرده و با سلطه‌جویی آن‌ها در جهان سیاست و مکتب مبارزه می‌نماید. (پیشگاهی فرد، زارعی، ۱۳۸۸: ۳۳) گفتمان مقابله با هژمون و بیگانه‌ستیزی بر آن است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه دهه‌ی اخیر مواجهه و مقابله با هژمون یا ضدیت با امپریالیسم منجر به شکل‌گیری یک نقش ویژه‌ی هویتی در سیاست خارجی ایران یعنی ایران مستقل است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شدیداً ضد هژمونیک است و تلاش می‌کند که انحصارگری‌های قدرت در نظام بین‌الملل به چالش کشانده و به‌طور کامل استعمار، استبداد، خودکامگی و امپریالیسم را از بین ببرد. در حقیقت سیاست‌های ضد غربی و آمریکایی ایران را می‌توان در فضایی از این اهداف و انگیزه‌ها درک کرد. (سریع القلم، ۱۳۸۸: ۳۳)

زمانی که جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل را نظام ناعادلانه دریافت، اقدام به تجدیدنظر در هنجارها و در راستای آن ایجاد کانون‌های مقاومت در برابر هژمون جهانی کرد. در راستای تحقق عملی این سیاست یعنی مقاومت و مقابله با جاه‌طلبی‌های هژمون و با هدف ایجاد کانونی ضد هژمونیک، ایران درصدد «همکاری‌های هدفمند، اتحاد و ائتلاف با نیروهای ضد هژمونیک در سطوح فردی، دولت و بازیگران غیرحکومتی» برآمد با این هدف، تلاش‌های خود را در جبهه‌ی ضد امپریالیستی در جهان سوم، جهان اسلام و قاره آسیا گسترش می‌دهد. (منصوری مقدم، اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۶)

هدف اصلی سیاست‌های انقلاب اسلامی ایران، رد گفتمان هژمونیک و مخالفت با امپریالیسم، نولیبرالیسم و جهانی‌شدن، ایجاد نظم عادلانه و بی‌طرفانه در نظام بین‌المللی است. مقامات سیاسی ایران، سازمان ملل متحد را ابزاری در دست ابرقدرت‌ها می‌دانند و به‌جای آن، در تلاش‌اند تا نهادهایی چون جنبش عدم تعهد را فعال سازند و از این طریق در روابط موجود جهانی تغییر ایجاد کنند و نظام سلطه را به چالش بکشد. (Mohammadnia, 2011: 286)

یکی از رفتارهای سیاست خارجی که از اصل استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی نشئت می‌گیرد، مقابله‌ی نمایان و نمادین با نظام هژمونیک به رهبری آمریکا و مقابله و مبارزه با سلطه‌طلبی و فزون‌خواهی این کشور به‌عنوان مظهر استکبار است. ایران درصدد نهادینه کردن مقابله با روابط ناعادلانه و سلطه‌آمیز در نظام بین‌الملل می‌باشد. از این رهگذر، امام خمینی (ره) تصریح می‌کند: «آمریکا دشمن شماره یک ملت‌های محروم و مستضعف جهان است... کراراً گفته‌ام رابطه‌ی ما با امثال آمریکا، رابطه‌ی ملت مظلوم با جهانخواران است». رهبر

معظم انقلاب اسلامی نیز بر همین مبنا، خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا اظهار می‌دارد: «شما افزون‌طلب هستید و در خارج از مرزهای خود آن را می‌جوئید...؛ به همین علت است که ملت ایران در دل خود احساس آشتی با قدرت استعمارگر و سلطه‌گر آمریکا نمی‌کند، بلکه معتقد است این کشور در صدد دست‌اندازی و تجاوز است». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸:

(۱۸۹)

۳. حمایت از فلسطین و رژیم صهیونیستی ستیزی

از جمله علل رفتار پراگماتیسمی ایالات‌متحده آمریکا در برابر ایران، عدم شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی ایران است. از آنجاکه کشور رژیم صهیونیستی از متحدان اصلی ایالات‌متحده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه است، این تقابل بر روابط ایران و آمریکا نیز تأثیر می‌گذارد. عمق روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی، عامل تعیین‌کننده در روابط واشنگتن-تهران است. در میان واحدهای سیاسی جهان، هیچ کشوری به‌اندازه‌ی رژیم صهیونیستی در آمریکا نفوذ ندارد و در منطقه‌ی خاورمیانه، منافع و مصالح این رژیم راهنمای سیاست‌ها و استراتژی ایالات‌متحده آمریکا است. سیاست خارجی اصول‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین و نفی مشروعیت سیاسی تل‌آویو، علاوه بر ایجاد چالش میان ایران و رژیم صهیونیستی، به واگرایی و ضدیت آمریکا با ایران نیز منتهی شده است. بنابراین نقش رژیم صهیونیستی در روابط ایران و آمریکا از دو زاویه قابل‌طرح است، از یک‌طرف ضدیت جمهوری اسلامی ایران با این رژیم و حمایت از گروه‌های مبارز لبنانی و فلسطینی منافع آمریکا در رژیم صهیونیستی را به‌عنوان متحد راهبردی این کشور در منطقه خاورمیانه به خطر می‌اندازد. از سوی دیگر نقش و نفوذ رژیم اشغال‌گر قدس و لابی صهیونیستی در تعیین خط و مشی‌های سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران قابل‌بررسی می‌باشد.

۴. برنامه‌ی هسته‌ای ایران

دست نیافتن جمهوری اسلامی به فناوری حساس، یکی از راهبردهای مهار ایران در زمان جرج بوش پسر و پس از وی بود. دسترسی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، در کنار مؤلفه‌هایی مانند: «ژئوپلیتیک»، «ژئواکونومیک»، «قدرت سخت»، «قدرت نرم»، «ذخایر نفت و گاز» و... ایران را به هژمون منطقه تبدیل می‌کند که این وضعیت برای آمریکا تحمل‌ناپذیر است. (تاجیک، ۱۳۸۸: ۳۰) پرواضح است که اتهامات آمریکا در این خصوص، بیش از آنکه جنبه‌ی

واقعی داشته باشد، عمدتاً جنبه‌ی سیاسی دارد. دلیل این امر هم برخورداری رژیم صهیونیستی از حدود ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای و عدم پیوستن آن به کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و یا برخورداری برخی همسایگان ایران، نظیر پاکستان از توانمندی عملیاتی به کارگیری سلاح هسته‌ای از یک سو و سکوت معنی‌دار ایالات متحده آمریکا در قبال آن‌ها از دیگر سو است.

در اواخر دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، آمریکا با ارسال پیام به ایران خواستار مذاکره مستقیم با ایران شد و در دوران حسن روحانی نیز این مسئله به صورت جدی دنبال شد. بنابراین، مذاکرات برای حل موضوع هسته‌ای ایران به گفت‌وگوی مستقیم ایران و آمریکا منجر گردید و این تحول، خود نقطه عطفی در بازتعریف روابط دو کشور پس از ۳۶ سال تخاصم است که می‌تواند منشأ تغییر و تحولات مهم در سطح معادلات سیاسی و منطقه‌ای و جهانی باشد. مذاکرات ادامه داشت تا اینکه میان جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های عضو گروه ۵+۱ پس از ۱۲ سال مذاکره سرانجام در روز ۲۳ تیر ۱۳۹۴ برای رفع سوء تفاهم‌ها در مورد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی و هم‌زمان، لغو تحریم‌ها علیه ملت ایران تفاهم صورت گرفت و متن نهایی «برنامه جامع اقدام مشترک» پذیرفته شد که مشتمل بر یک متن اصلی و ۵ پیوست فنی در مورد موضوعات هسته‌ای، تحریم‌ها، همکاری در زمینه‌ی انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، تأسیس کمیسیون مشترک و برنامه‌ی اجرایی بود. (برزگر، ۱۳۹۳: ۲) با وجود توافق هسته‌ای، مقامات رسمی و حکومتی آمریکا همچنان بر تهدید ایران تأکید دارند که این بیانگر این است که روابط تعارضی ایران و آمریکا با چنین توافقاتی به پایان نخواهند رسید.

۵. دفاع و پشتیبانی ایران از گروه‌ها و محور مقاومت اسلامی

آمریکا همواره ایران را به‌عنوان یکی از حامیان اصلی تروریسم در جهان معرفی می‌کند و آن را حامی گروه‌های فلسطینی و حزب‌الله و اقدامات تروریستی علیه منافع نظامی آمریکا معرفی کرده است. (Goldberg, 2003: 4) از نگاه آمریکا، نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با هماهنگی نیروهای حزب‌الله لبنان، کار آموزش در عراق و خارج از این کشور را در دستور کار قرار و همواره در گذشته سلاح، آموزش و پول در اختیار حماس و دیگر گروه‌های تروریستی از جمله جهاد اسلامی، جبهه مردمی برای آزادی فلسطین و فرماندهی مشترک مردمی فلسطین گذاشته است. (طالعی حور و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳)

هدف آمریکا از راهاندازی جنگ روانی علیه ایران با موضوع تروریسم و حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی، تحت‌الشعاع قرار دادن افکار عمومی جهان و کم اثر کردن قدرت نفوذ ایران در سطح بین‌المللی و درنهایت، انزوای آن است که همین امر یکی دیگر از تعارض اصلی بین آمریکا و ایران محسوب می‌شود. بنابراین رویکرد تغییر وضع موجود و ماهیت انقلابی نظام حاکم در ایران موجب شد قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا در برابر این نظام، سیاست تقابلی را به کار بگیرند و الگوی رفتاری تعاملی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در روابط ایران و آمریکا حاکم بود جای خود را به الگوی تعارض و واگرایی داد که با گذشت چند دهه، این الگوی رفتاری همچنان بر روابط دو کشور حاکم است. اگرچه در سال‌های اخیر تلاش شده تا در این الگو تعدیل‌هایی صورت بگیرد اما با توجه به ماهیت تعارض و واگرایی که بیشتر برگرفته از دیدگاه ایدئولوژیک و نظام هنجاری هر دو کشور است به نظر می‌رسد تعدیل این الگو و تبدیل آن به الگوی تعاملی به‌سادگی امکان ندارد نیازمند تغییراتی اساسی است.

۴. استفاده‌ی پراگماتیستی آمریکا از حقوق بشر علیه ایران

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا در منطقه ژئواکونومیکی و ژئوپولیتیک خاورمیانه حضوری پررنگ یافت. در این مقطع زمانی، ایالات متحده آمریکا بیشتر منافع خود را از طریق رژیم پهلوی و عربستان سعودی که به‌عنوان ژاندارم منطقه بودند، تأمین می‌کرد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به‌یک‌باره همه‌چیز تغییر پیدا کرد. با سقوط رژیم پهلوی، آمریکا یکی از هم‌پیمانان خود را در منطقه‌ی مهم خاورمیانه از دست داد. اما ایالات متحده آمریکا به دلیل ملاحظات نفت و گاز حفظ بازارهای بزرگ و پرجمعیت مصرفی خاورمیانه با رویکرد پراگماتیسمی حضور خود را بار دیگر پررنگ‌تر از قبل کرد.

این کشور تلاش دارد تا از موضوع حقوق بشر به‌عنوان یک ابزار سیاسی علیه کشورهایایی مثل ایران که سیاست‌های متعارض با منافع آن‌ها دارد استفاده کند. هدف حامیان ظاهری حقوق بشر، حمایت و ارتقاء حقوق بشر نیست، بلکه این است که با استفاده از ابزار حقوق بشر و وارد آوردن فشار حداکثری، ایران با سیاست‌های آن‌ها همراه و همخوان شود تا از این شیوه‌ی پراگماتیسمی به اهداف اقتصادی و سیاسی خود دست پیدا نمایند. هرچند رعایت حقوق بشر و دغدغه داشتن برای حقوق بشر در جهان، مسئله‌ای ارزشی، انسانی و قابل احترام است، اما مشکل اینجاست که نگاه ایالات متحده آمریکا به موضوع حقوق بشر،

ابزاری است و استانداردهای دوگانه دارد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا با استفاده‌ی ابزاری از مسئله‌ی حقوق بشر، تلاش کرده پایه‌های هژمونی خود را در نظام بین‌الملل مستحکم کند. ایالات متحده آمریکا که همواره خود را مدعی و دوستدار حقوق بشر در جهان معرفی می‌کند و مدت‌هاست که سالانه، بی‌آنکه تصویری روشن از مواضع ضد حقوق بشری خود ارائه دهد، موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها را از زاویه‌ی منافع ملی خویش تدوین و به جامعه جهانی معرفی و ارائه می‌کند. این رفتارهای دوگانه ایالات متحده در قالب اصل سودانگاری به‌عنوان یکی از شاخص‌های پراگماتیسم، قابل بررسی است. استفاده‌ی ابزاری پراگماتیسمی آمریکا از مسئله حقوق بشر در مورد ایران از دریچه‌ی همین سودگرایی توجیه پیدا کرده است، به‌گونه‌ای که در لوای آن، دولتمردان آمریکا توانسته‌اند قساوت‌ها و خشونت‌های خود را به‌خوبی بپوشانند و از خود، چهره‌ای مثبت، مدافع حقوق بشر و طالب آزادی به جهانیان ارائه کنند. ایالات متحده و برخی کشورهای همسو با مستمسک قرار دادن این‌گونه موارد و برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران با صدور قطعنامه‌ای در شورای حقوق بشر سازمان ملل برای تعیین گزارشگر ویژه برای ایران، نشان دادند که چه اندازه با معیارهای دوگانه به مسئله‌ی حقوق بشر نگاه می‌کنند، اما دیکتاتورها و حکومت‌های دست‌نشانده‌ی غرب در منطقه که کمترین ارزشی برای شهروندان خود قائل نیستند، مورد کوچک‌ترین اعتراض آمریکا برای نقض حقوق بشر قرار نخواهند گرفت. این امر نشان‌دهنده‌ی استفاده ابزاری ایالات متحده آمریکا از موضوع حقوق بشر علیه ایران است. (کرمی، ۱۳۹۲: ۱) آمریکا می‌خواهد هم‌زمان از اهرم حقوق بشر هم‌راستا با دیگر ابزارهای قدرت ضد ایران استفاده کند، لذا این ابزار نیز در چارچوب اجرای قدرت هوشمند علیه ایران به کار گرفته خواهد شد.

با این وجود، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تقویت اصول حقوق بشر، تلاش‌های فراوانی کرده و همواره آمادگی خود را برای همکاری در این زمینه اعلام نموده است. احترام به حقوق اقلیت‌های دینی در ایران و زندگی همانند دیگر شهروندان و داشتن نماینده در مجلس شورای اسلامی ایران، نمونه‌ای از رعایت موضوع حقوق بشر در ایران است. در چنین شرایطی، حقوق سیاه‌پوستان در آمریکا نقض می‌شود و همچنین به دلیل آزادی حمل سلاح، هرروزه شهروندان بی‌گناه آمریکا کشته می‌شوند. همچنین پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق، حقوق بشر بیش‌ازپیش در این کشورها از سوی آمریکا نقض شده است. در نتیجه جنگ افغانستان و عراق، هزاران نفر کشته و میلیون‌ها نفر

آواره شده‌اند. به کارنامه سیاه حقوق بشر آمریکا همچنین شکنجه زندانیان در خاک آمریکا و دیگر زندان‌هایی که این کشور در مناطق مختلف جهان دارد را می‌توان اضافه کرد. شکنجه زندانیان در زندان گوانتانامو، نمونه نقض حقوق بشر آمریکایی است که در قبال آن، همه سازمان‌های حقوق بشری سکوت کرده‌اند. همچنین جنبش مردم آمریکا در قالب تظاهرات موسوم به «وال استریت را اشغال کنید» ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲ در نیویورک و در اعتراض به «طمع شرکت‌های بزرگ» و گسترش فساد در سطوح بالا، فقر و نابرابری اجتماعی در آمریکا و همچنین نفوذ شرکت‌های بزرگ در سیاست‌های این کشور، آغاز شد. اعتراض‌ها ضد سرمایه‌داری با اردو زدن معترضان و برپایی چادرهای اعتراض‌آمیز در شهرهای فیلادلفیا، لس‌آنجلس و پورتلند به سراسر آمریکا کشیده شد. پلیس آمریکا، اردوگاه‌های معترضان را در نیویورک، لس‌آنجلس برچیده و صدها نفر را بازداشت کرده است؛ این برخورد هم نوعی دیگر از نقض حقوق بشر در آمریکا است. (کرمی، ۱۳۹۲: ۲)

آمریکا درحالی‌که پرونده‌ی سیاهی در زمینه‌ی حقوق بشر دارد، موضوع حقوق بشر در ایران را بهانه قرارداده تا در چارچوب جنگ نرم، به‌زعم خود بتواند ملت و دولت ایران را تسلیم خواسته‌های خود کند. جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی ضد نظام جمهوری اسلامی و حمایت از مخالفان در ایران با روش‌های مختلف از دیگر تاکتیک‌های آمریکا در برابر ایران است، درواقع پیش‌گفته را می‌توان در عدم پایبندی ایالات‌متحده آمریکا به اخلاق دانست که از مؤلفه‌های پراگماتیسم است.

وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش‌های سالانه‌ی حقوق بشر خود، همواره به وضعیت حقوق بشر در ایران می‌پردازد. برای نمونه، طبق گزارش حقوق بشر، دولت ایران دارای سابقه‌ی نامطلوبی از حقوق بشر بوده نیروهای امنیتی و مقامات ایران مرتکب اعمال خشونت‌آمیزی علیه افراد و معترضین به انتخابات سال ۱۳۸۸ شده‌اند. دولت اواما به‌عنوان بخشی از تلاش خود برای منزوی کردن ایران در زمینه‌ی حقوق بشر ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰م با صدور فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳، اعمال و سیاست‌های دولت ایران در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و بعدازآن را محکوم کرد و خواستار برقراری تحریم‌های بیشتر علیه ایران شد و این اختیار را به وزارت خارجه و خزانه‌داری آمریکا داد تا افرادی را که به ادعای آنان مسئول نقض حقوق بشر علیه مردم ایران بوده‌اند، تحریم کنند. این تحریم‌ها به‌موجب «قانون تحریم‌های جامع ایران، پاسخ‌گویی و کاهش سرمایه‌گذاری سال ۲۰۱۰» اتخاذ شدند و

به‌موجب آن هشت نفر از مقامات ایرانی مشمول تحریم‌های ممنوعیت روادید آمریکا، انسداد دارایی‌های دولت آمریکا مستقر در آمریکا و ممنوعیت تجارت شدند. این تحریم‌ها را در ۲۳ فوریه و ۹ ژوئن ۲۰۱۱ تکمیل و افراد و نهادهای دیگری را به آن افزوده گردید. تحریم مقامات و نهادهای ایرانی با ادعای «تأمین امکانات تجهیزاتی و پشتیبانی برای کمک به دولت سوریه در سرکوب اعتراضات در آن کشور» صورت گرفت. (خسروی، ۱۳۹۴: ۲)

از نگاه کلی، این مسائل حقوق بشری، بیشتر بهانه و تاکتیک‌های دموکراتیک‌نمایی است که اهداف پنهانی و اصلی پشت این مسئله واقع شده است. هدف آمریکا از فشارهای حقوق بشری علیه ایران، دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی، توسعه نظام سرمایه‌داری و تثبیت هژمونی و گسترش بازارهای مصرفی خود در منطقه است.

کلام آخر

باوجود این که از دهه ۱۹۹۰ به این‌سو، مقولات و شواهد مربوط به سیاسی شدن هویت‌ها و مانند آن منجر به طرح و برجسته شدن رویکردهای آلترناتیو یا رقیب مانند سازهانگاری، ژئوکالچریسم و مانند آن در نظریه‌های روابط بین‌الملل شده‌اند، اما بسیار زود است که از عقب‌نشینی شدید نظریه یا رویکرد واقع‌گرایی منفعت‌بنیاد و قدرت‌بنیاد سخن گفت، چه رسد به مرگ این رویکرد. در واقع، هنوز «سیاست قدرت و منافع» در حد گسترده و در سطوح گوناگون فردی، گروهی، ملی و دولت‌ها حاکم و چیره است و این نکته مهم را با رویکرد واقع‌بینی در رفتارشناسی سیاسی و اجتماعی یادشده به‌ویژه در سطح دولت-ملت‌ها نباید نادیده گرفت. از همین منظر است که پراگماتیسم در رفتارشناسی سیاسی و اجتماعی از برجستگی برخوردار شده و به‌عنوان یک آموزه، ما را به این سمت شناختی سوق می‌دهد که بسیاری از آرمان‌ها و اصول اخلاقی بشردوستانه، قربانی اهداف تنگ‌نظرانه قدرت‌بنیاد پراگماتیستی می‌شوند.

پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران در تقابل با منافع آمریکا قرار گرفت و ایران نظام هژمونی آمریکا را در منطقه به چالش کشید. آمریکا برای مقابله با انقلابی‌گری ایران و حفظ و ارتقای سلطه‌ی خود در خاورمیانه یا غرب آسیا از رویکرد پراگماتیسمی علیه ایران استفاده کرد. آمریکا اهداف و منافع خود را در پس مسائل حقوق بشری، توسعه‌ی دموکراسی و دفاع از حقوق زنان، اقلیت‌ها پنهان ساخته و به این روش ادامه می‌دهد. در دو دهه‌ی اخیر، این کشور با نگاهی ابزارگرایانه و منفعت‌جویانه به مسئله‌ی حقوق بشر، یک‌رویه‌ی ناصواب و ناعادلانه تبعیض‌آمیز در ارتباط با مسائل حقوق بشری و دموکراسی در ایران را در

پیش‌گرفته و بسیاری از چالش‌های جدی حقوق بشری هم‌پیمانان خود در منطقه‌ی خاورمیانه را عامدانه و در چارچوب ملاحظات عملگرایانه اقتصادی و سیاسی نادیده گرفته است. در این ارتباط مهم‌ترین مصادیق مطرح‌شده عبارت از؛ کشاندن مسئله‌ی حقوق بشر ایران به دستور کار سازمان ملل و مجمع عمومی به شکل مکرر، اعمال تحریم‌های یک‌جانبه‌ی اقتصادی علیه ایران به بهانه‌های نقض حقوق بشری یا اتهام حمایت ایران از تروریسم در منطقه، حمایت ضمنی یا پنهانی از گروه‌های تروریستی مخالف جمهوری اسلامی ایران، قرار دادن شخصیت‌های مهم سیاسی در فهرست تحریمی خود، استمرار توقیف دارایی‌های ایران، برچسب‌زنی مکرر به ایران به‌عنوان عامل مداخله‌گر در هر حادثه تروریستی می‌باشد.

از منظر رویکردی واقع‌بینانه، باید گفت که هرگز مقصود، نادیده گرفتن برخی مشکلات حقوق بشری در ایران مانند تمامی کشورهای جهان نیست، اما مسئله‌ی اساسی، استفاده‌ی گزینشی و پراگماتیستی آمریکا از حقوق بشر علیه ایران و وجود شکاف و پارادوکس شدید بین ساحت اعلامی و گفتمانی آمریکا در حقوق بشر و رفتار و سیاست خارجی تبعیض‌گرانه و نادیده گرفتن موارد جدی نقض حقوق بشر در خود آمریکا و رژیم‌های دوست سیاسی و پررنگ سازی غیرمنصفانه‌ی این موضوع در ارتباط با ایران است و این پارادوکس نزد افکار عمومی جهانی، حائز تأمل جدی است و مشروعیت سیاست خارجی آمریکا را با چالش جدی مواجه می‌سازد.

References

- Asadi, Nasser, Rezaei Panah, Amir (2013), "Principles of division in the international system and its divergences and convergences", Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, No. 1. (in Persian)
- Scheffler (2002), The Zionist Regime, Four Pragmatists, translated by Mohsen Hakimi, Tehran, Markaz Publishing. (in Persian)
- Aghaei, Seyed Davood, Barati, Reza (2010), "A Reflection on US Foreign Policy on Human Rights (Looking at US Policy Towards Iran)", Politics Quarterly, No. 1. (in Persian)
- Amiri, Mehdi (2009), "Explaining the process of the three stage development in the Iranian nuclear case " Ofoqh Quarterly, Radio of the Islamic Republic of Iran, Vol. 66. (in Persian)

Barzegar, Kayhan (2014), "Iran-US Relations in the Light of Nuclear Negotiations", available at: www.donya-e-eqtasad.com/news/864437 (in Persian)

Pishgahi Fard, Zahra, Zarei, Bahador (2009), "Islamic Justice and Critical Discourse in Iranian Foreign Policy", *Politics Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, No. 3. (in Persian)

Tajik, Mohammad Reza (2009), *The Role of the Media in Psychological Operations against the Islamic Republic of Iran, from September 11, 2001 to 2009*, Tehran, General Directorate of Education and Research, Political Deputy of Radio and Television of Iran. (in Persian)

Dehghani Firoozabadi, Jalal (2009), "The Discourse of Justice in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Journal of Political Knowledge*, No. 1. (in Persian)

Human Rights in American Foreign Policy from Slogan to Reality (392), available at: <http://www.islamtimes.org> (in Persian)

Khatami, Mahmoud (2008), *Considerations on Modernity and Postmodernism, Contemporary Intellectual-Philosophical Approaches in the West*, by the Department of Western Studies, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies, Volume 4. (in Persian)

Khosravi, Behnam (2015), "Re-sanction the Islamic Republic for human rights violations" available at: <http://www.shabestan.ir> (in Persian)

Dehghani Firoozabadi, Jalal, Radfar, Firoozeh (2009), "The model of revolution export in the foreign policy of the ninth government", *Quarterly Journal of Political Science*, No. 1. (in Persian)

Rahnamaei, Ahmad (2006), *Cultural-Political Developments of the West from Ancient Greece to the End of the Second Millennium*, Qom Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)

Zohrei, Mohammad Ali (2010), *The Impact of Globalization of Human Rights on the Foreign Policy of Countries*, Tehran, Miniature Publishing. (in Persian)

Sabzian Musayabadi Alireza, Shoaib, Bahman (2011), "Pragmatism and Politics: A Study and Critique of Pragmatism in the Realm, Politics and Government", *International Research and Political Quarterly of Islamic Azad University, Shahreza Branch*, No. 5. (in Persian)

Sardarnia, Khalilollah and Mohseni, Hossein (1399), "Another principles and application for socio-political order from the perspective of Richard

- Rorty", *Bi-Quarterly Journal of Theoretical Policy Research*, No. 27, Spring and Summer. (in Persian)
- Sari al-Qalam, Mahmoud (2009), "Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Capability and Possibility of Change", *International Quarterly Journal of Foreign Relations*, First Year, No. 1. (in Persian)
- Schulzinger, Robert (1992), *American Diplomacy in the Twentieth Century 1898-1998*, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran, Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)
- Sahifa Imam (1992), *Collection of wills of Imam Khomeini (RA)*, Volume 22, Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
- Sedghi, Abolfazl (2007), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran from the Beginning to 1968*, Tehran, Islamic Revolutionary Documentation Center. (in Persian)
- Talei Hoor, Rahbar et al. (2016), "Identity Factors of Conflict in the Relations between the Islamic Republic of Iran and the United States of America", *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, No. 45. (in Persian)
- Ghanbarloo, Abdullah (2005), "The Role of Human Rights in American Hegemony", Tehran, *Political-Economic Information*, No. 212-211. (in Persian)
- Ghanbari, Ayatollah (2004), *A Critique of Humanism and Liberalism*, Qom, Faraz Andisheh Publishing. (in Persian)
- Sajjadpour, Kazem, Mohammad and Fatemeh Mohammadi (2009), "International dimensions of human rights and sovereignty of states; A Case Study of the Analysis of UN Resolutions on Human Rights in Iran (1989-2009)", *Journal of Political Science*, No. 14. (in Persian)
- Karami, Ali (2012), *America and Soft War (3) Instrumental use of human rights* available at: <http://news.irib.ir> (in Persian)
- Golshanpajoo, Mahmoud Reza (2008), "United States of America and Human Rights; Claim and Reality", *Journal of Human Rights*, No. 4. (in Persian)
- Mottaghi, Ebrahim (2008), *A Study of the Pattern and Processes of Iran-US Confrontation*, Tehran, Strategic Research Center. (in Persian)

-
- Mohammadi, Manouchehr (2012), *Iran's foreign policy in the era of the Islamic Republic; Principles and Issues*, Tehran, Dadgostar Publishing. (in Persian)
- Masoudi, Jahangir and Sajjad Sadatizadeh (2015), "The relationship between ethics and politics", *Quarterly Journal of Ethics in Science and Technology*, No. 3. (in Persian)
- Maleki, Abbas (2006), "Explorations in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Concepts and the Process of Proper Performance in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Yas Rahbord Magazine*, No. 5. (in Persian)
- Mansouri Moghadam, Jahanshir, Ismaili, Mohammad (2011), "An Analysis of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran during Ahmadinejad's Presidency from the Perspective of James Rosena's Continuity Model", *Politics Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 40th Volume, No. 1. (in Persian)
- Manouchehr, Mohammadi (2006), *Global Reflection of the Islamic Revolution*, Tehran, Institute of Islamic Culture and Guidance. (in Persian)
- Machiavelli, Niccolò (1374), *Shahriar*, translated by Dariush Ashouri Tehran, Parvaz book. (in Persian)
- Naghizadeh, Ahmad (2009), *Decision Making Process in Iranian Foreign Policy*, Tehran, Vice Chancellery for Research, Islamic Azad University. (in Persian)
- Yazdani, Enayatullah, Khojasteh, Jamil (2012), "Comparative study of the export of the revolution in the political discourses of the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of the Islamic Revolution*, No. 3. (in Persian)
- Forsythe, David P (1989): *Human Rights & World Politics*: Lincoln University of Nedraska Press .1989 (in Persian)
- Goldberg. Jonah, (2003), "The Neoconservative Invention", *The National Review Online*. (in Persian)
- Mohammad Nia, Mahdi (2011). "Holistic Constructivist Approach to Iran's Foreign Policy", *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 2 No. 4. (in Persian)
- Ralston, Shane, J. (2010). "Pragmatism in International Relation Theory and Research", *eidos*, Vol.14.

Rescher, Nicholas. (1999). "Realistic Pragmatism: An Introduction to Pramatic Philosophy", Albany, State University Plaza Press.